

مجنون بی جنون

پروانہ شفاعت



بهار ۱۳۹۵

نشر شادان



انتشارات شادان

گروه فرهنگی انتشاراتی

دفتر مرکزی:

تهران، کوی نصر (گیشا)، خیابان جوادفاضل جنوبی.

شماره ۱۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۷۲۹۸ - ۸۸۲۴۱۰۲۰

www.shadan-pub.com
shadan@shadan-pub.com

مجله مجنون

نویسنده: پروانه شفاعی

نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۹۵

ویراستار: مؤلف

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۸-۲۳-۷

کتابخانه ملی: ۳۹۶۸۶۶۱

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۲۷۰۰۰۰ ریال

شفاعی . پروانه

مجنون بی جنون - نویسنده: پروانه شفاعی

تهران: شادان ۱۳۹۴ ۴۴۹ صفحه /

(ارمان ۱۱۹۴)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۸-۲۳-۷

ISBN: 978-600-7368-23-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

داستانهای فارسی - قرن ۱۴

م ۳، ف ۸۱۲۳، PIR

۱۳۹۴

کتابخانه ملی ایران

۸۳ / ۶۲

۳۹۶۸۶۶۱

یادآور: کلیه حقوق این اثر متعلق
به انتشارات شادان می باشد و هر گونه
استفاده از آن با مجوز ناشر مجاز است.



غیرمجاز برای
دانلود رایگان

استفاده از کتابهای شادان برای قرار
دادن در سایت های مختلف - به هر شکل -
غیرمجاز و به دور از اصول اخلاقی است.

آنچه باید، می‌شکند...

گاهی اوقات فکر می‌کنم کلماتی مثل «رسم و رسوم» و «عادت» را اختراع کرده‌ایم برای دررفتن از پاسخ به جوان‌ترها! انگار یک قالب کلی برای زندگی ساخته‌اند که همه باید طبق آن قاعده و قالب زندگی کنند. تا هر جا کم می‌آوریم — از آن افعال تازه مرسوم شده گفتم! — و جواب منطقی برای گفتن نداریم می‌نویسم: «این رسم است... تا بوده همین بوده... ما که نمی‌توانیم برخلاف رسوم رفتار کنیم!»

حقیقت ماجرا این است که هنوز عادت نکرده‌ایم از جوان‌ترها حرف منطقی را بپذیریم. ته دل ما می‌دانیم درست می‌گوید، اما قدرت اعتراف و پذیرش را نداریم و چون سلاطین کمتر این استدلال‌های بی‌پایه و محتوم را می‌پذیرد، حرف ما نمی‌تواند به گُرسی بنشیند!

پدر و مادر برای دخترشان بیل می‌آورند که خواستگارت به هزار و یک دلیل خوب بود و حسنات زیادی داشت و دختر دم‌بخت هم ضمن تأیید تمام آن خصوصیات می‌گفت که این‌ها برای شروع یک زندگی کافی نیست... شغل و آینده و پدر و مادر درست و حسابی و غیره همگی خوب هستند، اما من هم بالاخره باید یک دلبستگی برای همراهی‌اش داشته باشم؟... یا لااقل کمی هم حرفِ همدیگر را برای یک زندگی مشترک بفهمیم!

هر دو طرف درست می‌گفتند، چه والدینی که قصدشان عاقبت به خیر کردن دخترشان بود و مهم‌ترین



ویژگی برای آن‌ها نداشتن دغدغه مالی و خانواده‌ای آبرومند محسوب می‌شد و چه دختر که نیازمند یک حس مشترک فراتر از زندگی با کسی که می‌خواهد مایحتاج مادی‌اش را تأمین کند. اصلاً شاید نسل امروز کمتر به تفکیک زن و مرد — از لحاظ اقتصادی و به قول قدیمی‌ها نان‌آور بودن — می‌اندیشد و اول از همه، حداقل استقلال را برای تعیین تکلیف زندگی خود می‌خواهد. استقلال به معنای این‌که قرار نیست از خانه‌ای به خانه دیگر بروم فقط برای تأمین زندگی، و زمره توسط یک نفر دیگر. این مواقع است که استدلال کردن‌های دو طرف بی‌فایده است و پدر و مادر که یاد گرفته‌اند در این بن‌بست‌ها متوسل به «همین است که هست» بشوند، بی‌منطق بر حرف خود پای می‌فشارند... اما ظاهراً این جملات بی‌فایده است و آنچه باید، می‌شکنند!

به هر حال منظورم از این چند سطر آن است که کم‌کم باید یاد بگیریم هر ترک عادت و سنت، کنی را نمی‌توان از قبل محکوم و رد کرد. نسل امروز را اگر محکوم کنیم به چیزی که در منافع‌شان نمی‌گنجد، یا می‌ایستند و مقاومت می‌کنند یا اگر هم نکردند عوضاً بر عواقب آن را خودمان خواهیم دید. شاید بهتر است فرق بگذاریم میان هر آداب سنتی که برای گذشتگان جالفتاده با آنچه هنجار جامعه محسوب می‌شود. هر مخالفی از این دست هنجارشکنی نیست و شاید خیلی زودتر از تصور ما تبدیل شود به یک هنجار یا رسم جدید برای نسل بعد.

کتاب حاضر علاوه بر خط سیر و فضای جدیدی که در قصه دارد به همین نکته بالا نیز توجه می‌کند. نویسنده با قرار دادن شخصیت‌های اصلی داستان در فضایی نو — که کمتر سابقه‌اش را داشته‌ایم — توانسته ارتباط منطقی را با خواننده‌اش برقرار کند و بر او اثر بگذارد. امید که نظر شادانی‌های نکته‌بین نیز چنین باشد و بر این توصیفات صحنه بگذارند.

بایدهای خوب‌تان، همیشگی باد.

بهمن رحیمی

اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ - تهران

استاد